

گلهای معرفت

حکایت حضرت شمس تبریزی در خانه جناب مولانای بلخی



اینست زیارت و تصویر جناب مولانای بلخ اینست مجسمه و زیارت حضرت شمس صاحب

چنین روایت بوده که شبی حضرت شمس در خانه جناب مولانا رحمته الله علیه مهمان بوده که بعد از ادای نماز خفتن دروازه کوچه آنبارک به شدت تک، تک زده شده و جناب مولانا گفتند که یا شمس در این وقت شب در عقب دروازه کوچه من کی باشد؟

و از شما خواهش مینمایم که قبول زحمت کشیده آنرا بازنمائید و تا معلوم شود که در عقب دروازه کوچه من کی هست؟

حضرت شمس فرمودند که یا مولانا اگر من دروازه کوچه شما را باز نمایم یقین کامل دارم که کشته میشوم. جناب مولانا فرمودند که یا شمس چیزیکه رضای خداوند ج باشد همان طور میشود و زمانی که حضرت شمس در همان تاریکی شب دروازه کوچه را باز مینماید که توسط شخصی ناشناس چندین ضربه کارد در شکم آنبارک حواله شده که به اثر ضربه های کارد یک چیغ بلند زده و نقش بر زمین شده که فوراً جناب مولانا آمده و متوجه شده که در دهن دروازه کوچه اش بجز یک لخته خون کدام چیزی دیگر نبوده و میگویند همان چیزیکه جناب حضرت مولانا در وجود حضرت شمس تبریزی دیده بود آنرا در وجود خود هم دیده و همچنان میگویند که شخص قاتل پسر جناب مولانای رومی بوده. این حکایت را در سال ۱۳۴۸ شنیده بودم و آنرا نقل قول بشما نگاشته و امیدوارم که مورد علاقه تان واقع گردیده باشد.

نوشته عزیز حیدری

AzizHaidari@hotmail.com

ماه قوس ۱۳۷۷ مطابق برج دسمبر ۱۹۹۸ عیسوی